

ادامه از صفحه ۹

ثمنی: من خیلی درگیر این موضوع هستم که ما از دولت چه خواسته‌ای داریم؟ به‌خاطر اینکه فکر می‌کنم ما می‌دانیم که از دولت چه خواسته‌ای داریم. شاید خواست اصلی‌مان واقعا پول نیست، چون همچنان که قبلا گفتم، هر پولی که می‌گیریم در ازای آن یک چیزی را از دست می‌دهیم؛ یعنی این‌طور نیست که به این راحتی دولت به ما پول بدهد و بعد بگوید برو به امان خدا. به‌نظر من خواست ما این است که دولت دست از قرائت کهنه از تئاتر ایران بردارد و فکر نکند تئاتر محصولی است برای به‌کرسی‌نشاندن خواسته‌ها، نیازها و آرمان‌هایش. ما داریم از یک کلتی به اسم دولت حرف می‌زنیم و البته از یک پدیده انتزاعی صحبت می‌کنیم، چون دولت یک سری فعل و انفعال است، این می‌رود و آن می‌رود، این با آن بد است، آن با این بد است... آن به این گوش می‌کند، آن رئیس از مروتش زورش کمتر است و همواره یک ترس از یک کسانی وجود دارد که نمی‌دانیم دقیقا چه کسانی هستند؛ یعنی همواره همه مدیرها می‌گویند ما که موافقیم و یکی بالای دست ماست که مخالف است و ما نمی‌دانیم که آن شخص کیست. بنابراین من فکر می‌کنم که ما در واقع خواست‌مان از دولت این است که اول تئاتر را به‌عنوان یک ضرورت بپذیرد، یعنی این را قبول کند که این پدیده باید باشد و تمام تلاش را نکند که این پدیده نباشد. چون به‌نظر من، دولت خودش روی کارش اسم حمایت، می‌گذارد که وقتی از ما دریغش می‌کند، گریه کنیم و بگوییم که تو را به خدا حمایت کن؛ یعنی این به‌نوعی بازی با کلمات است واقعا. دولت اسمش را می‌گذارد حمایت که ما در فقدانش احساس کنیم یک چیزی را از دست داده‌ایم، ولی من خیلی موافق این هستم که آن چیزی که در اوایل ۸۰ و دهه ۷۰ به ما کمک می‌شد، اسمش اصلا حمایت نبود. در آن دوران ما می‌دویدیم برای پول، قشنگ یادم هست که زنگ می‌زدند و می‌گفتند بچه‌ها پول آمده، هر کس زودتر آقای x را گیر می‌انداخت دم در تالار وحدت، آن پول را گرفته بود.

پورآذری: من یک بار پشت دفتر مدیر مالی نشسته بودم، آن زمان آقای پیمان‌دار بود. بیکهو درآمد و گفت: اینجا نشستستی؟ بیا پولت را بگیر تا بقیه نیامدند بگیرند و تمام شود.

ثمنی: این اصلا جوک بود، شوخی بود. اینکه هر کسی زودتر به آتجا می‌رسید، مثل یک ماراتن، او پول را می‌گرفت. بنابراین فکر می‌کنم که بهتر! بگذارید اتفاقا دولت آن پول را به ما ندهد، ولی در ارایش آن قرائت کهنه را هم نداشته باشد و دست از سر ما بردارد. بعدا وقتی دست از سر ما برداشت و در یک موقعیت برابر قرار گرفتیم نه در یک موقعیت سلطه، می‌نشینم پشت یک میز و با هم صحبت می‌کنیم و می‌گوییم حالا تو چی می‌خواهی و ما چه چیزی می‌خواهیم.

دشتی: البته اگر هنرمندانمان از آن قرائت فاصله بگیرند!

ثمنی: من فکر می‌کنم تاثیر برای فاصله گیری از آن قرائت با یک نسل جوان و جدیدی در برخی از نمایش‌نامه‌ها و اجراهایش کام‌هایی برداشته است. **دشتی:** منظوم محتوای آثار تولیدی نیست. منظوم قرائتی است که به واسطه‌اش دارد از دولت تقاضا می‌کند. تقاضای هنرمند تئاتر، تقاضای دهه شصتی است و الان در این دهه ۹۰ که ما نشستیم به نظر می‌رسد مدل تقاضا از دولت به‌روزرسانی نشده است. اتفاقا محصولات در حال پیشرفت هستند و مناسبات دولت و تئاتر در حال درجاست. **ثمنی:** می‌دانید چرا؟ این همان موضوع پیچیده‌ای است که شما می‌گویید. یک موضوع کاملا کنش و واکنش است. دولت قرائت دو دهه گذشته را رو می‌کند و می‌گوید من در این بافت به تو جواب می‌دهم. در این بافت اگر سوال کنی، من بلمد که جواب را بدهم. اگر از این بافت بیرون بزنی من بلد نیستم. فکر می‌کنم به دولت نمی‌توانیم بگوییم که تو چه کار کن چه کار نکن. به آن پدیده انتزاعی که دولت است، ما می‌توانیم دست از خواسته‌های دهه شصتی‌مان از دولت برداریم.

پورآذری: ببینید فضای تئاتری که ما الان داریم در آن نفس می‌کشیم، فضای غبارآلود است، یک فضای تیره و تاری که اصلا هیچ شفافیتی در آن وجود ندارد. مهم‌ترین اتفاقی که باید در تئاتر بیفتد، این است که فضا باید شفاف باشد. وقتی شفاف شود دیگر در آن فضای شفاف کسی در آن تاریکی فضا دیگر شعایر پیدا نمی‌کند. الان در دهه ۹۰ که داریم زندگی می‌کنیم هنوز در واقع تئاتر ما بر گرده کسانی است که صدای بلندتری دارند و می‌توانند باصدای بلندتری چیزی را بگیرند. دولت هم به‌نوعی دارد از این افراد حمایت می‌کند. اصلا مهم‌ترین خواسته ما می‌تواند همین باشد که فضا را از این وضعیت تیره و تار دربیارود. الان کارگردان جوانی که یک کار در تئاتر شهر کرده، معتقد است تئاتر شهر حقش است. این حق را کجا می‌آید؟ در فضای سالمی که رنگینگی وجود دارد، همه جایگاه‌شان را می‌دانند، آیا در آن فضا این حق به وجود می‌آید؟ نه. در یک فضای کاملا آشفته چنین اتفاقی می‌افتد. حالا در این وضعیت دولت هم از آن حمایت می‌کند، به دلیل اینکه به نقشش است. خب به جای اینکه آدم‌ها مستقیما بخوانند با خود دولت سروکله بزنند، خب اقلا با خودشان سروکله می‌زنند. این می‌گوید تو چرا زیاد کار می‌کنی، دیگری می‌گوید که تو هم اینجا زیاد کار کن. ولی دعوا درواقع جای دیگر شکل می‌گیرد. فضا صدام آلوده‌تر می‌شود. مشکل تئاتر ما، مشکل خود ماست. یعنی معتقدیم در واقع مشکلی که من دارم، اگر حل شود انگار مشکل تئاتر حل شده است. یعنی فردی نگاه می‌کنیم. شش ماه اهالی تئاتر به جای اینکه تئاتر کار کنند، بیایند برای تئاتر فکر کنند. این مهم‌ترین معضل ماست. بعد بحث خصوصی‌سازی به‌وجود می‌آید. خصوصی‌سازی‌ای که باز هم در این عدم شفافیت کم است و شفاف نیست. بعد وقتی این کلمه می‌آید، آدم‌های دیگر می‌گویند که نه، منظور از خصوصی‌سازی این است که ما ستاره بیاوریم، سروسازر بیاوریم، کارهای سخیف و کم‌دی انجام بدهیم. این نیست. ما درواقع مخاطبی داریم که اتفاقا به لحاظ شعور و درک ۲۰ سال جلوتر آمده؛ یعنی از مخاطب دهه ۷۰ جلوتر است. از مخاطب دهه ۸۰ جلوتر است و آن‌قدر اشباع شده از ابتدال تلویزیون و سینما، که حالا می‌آید به سمت تئاتر.

ما مواظب باشیم او از تاتر پش نرود. در تاتر هم با ابتدال مانده نشود. **دشتی:** دولت بیاید در نقش اسپانسر ظاهر شود و سالان‌ها در کنار اسپانسرهای خصوصی اسپانسر دولتی هم داشته باشند. سالن‌دارها برنامه تدوین کنند. برای برنامه‌شان بروند بودجه بگیرند و بر اساس آن اسپانسر جذب کنند. بروند برنامه را به دولت بدهند، دولت وظیفه‌اش این است که کار فرهنگی انجام دهد، آنها هم باید بتوانند اهمیت پروژه‌های فرهنگی‌شان را بگویند. اینجا دیگر دولت در حال‌دادن بودجه به تولید تئاتر به شکل مستقیم به عنوان یک محصول نیست. او دارد از بخش خصوصی برای اینکه به ابتدال نیفتد، حمایت می‌کند نه از یک محصول. یعنی دارد می‌گوید بخش خصوصی اگر من کاری برای تو نکنم، مجبوری اجاره‌ات را دربیآوری، شبی سه تاتر اجرا کنی و مجبوری اینقدر پول بگیری. پس جهت حمایت‌ها را تغییر دهد. پایان سال که می‌شود، دولت کارگروه ارزیابی داشته باشد، یا اینکه نه، به صنف واگذار کند و صنف کارگروه ارزیابی تشکیل بدهد که ببیند برنامه سال گذشته یک سال مثلا چقدر مؤثر و مفید بوده است. آمار دقیق از آن دربیارود. می‌گوییم که ما به این قوانین نیاز داریم. دولت الان خودش را خلاص کرده، همین‌طور که شما دارید می‌بینید، می‌گوید سالن‌های خصوصی که هستند، تمام، آنها باید تئاترشان را اجرا کنند. مثلا در کشوری مثل آلمان، آقای چولی چه‌کار می‌کرد؟ چطور این همه گروه از ایران برای اجرا می‌برد؟ به این دلیل که آقای چولی برای اینکه بتواند از شهرداری حمایت بگیرد، تئاتر ایران را به عنوان یک پروژه تعریف می‌کرد. ولی آیا شهرداری این‌قدر می‌گفت که من به تئاتر همایون غنی‌زاده که آمد اینجا اجرا نشود، این قدر پول می‌دهم؟! یا!

حمایت یا ضد حمایت؟

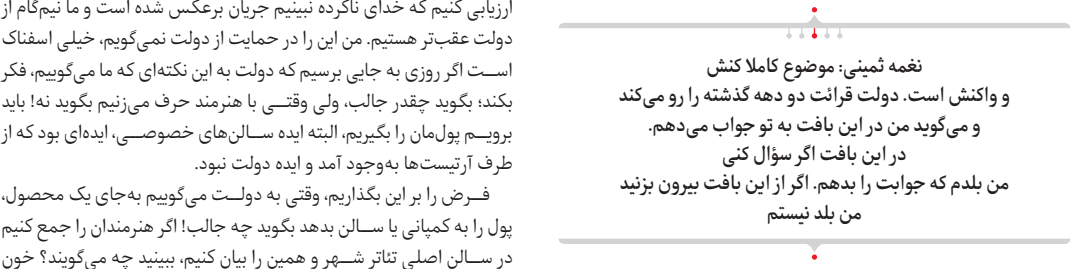


علما: زینب رفیع رستمی شرق

چولی تو اگر باغ‌آلبالو را کار کنی، من آن قدر به تو پول می‌دهم؟ **ثمنی:** یا چولی! وقتی تئاتری مثلا از ایران می‌آید بگذار من اول بیایم ببینم از آن خوشم می‌آید، اگر من اجازه دادم، آن را روی صحنه بیاور. **دشتی:** نه، می‌گوید من به تئاتر تو اعتماد می‌کنم. تو ایده و برنامه داری، ضرورت‌های فرهنگی ایده‌ات را توضیح بده، ضرورت‌های اقتصادی‌اش را هم همین‌طور و بعد من در قبال ایده‌ات مثلا به تو چنین کمک‌هایی خواهم کرد. اما چرا در تئاتر ایران انجایی که می‌گویی برنامه بدی، واکنش نشان می‌دهد؟! **ثمنی:** برای اینکه متعهد به چیزی می‌شود که نمی‌خواهد. **دشتی:** بله، یعنی خطری که الان سالن‌های خصوصی دارند، این است که به سمت برنامه نمی‌روند. الان دولت باید بگوید من از سالن‌های خصوصی‌ای که به من هویت و برنامه مشخص دهند، حمایت می‌کنم. به میزان تطابق برنامه‌ها، با اهداف ایدئولوژیک خودش هم کاری نداشته باشد، صرفا به تاثیر فرهنگی برنامه‌ها دقت کند. من می‌گویم باید دوران اینکه دولت به یک محصول پول می‌دهد، تمام شده باشد. اما دولت همچنان وظیفه دارد به برنامه‌های تئاتر در قالب گروه، کمپانی، سالن خصوصی و... بودجه فرهنگی دهد.

ثمنی: دولت باید شعور این را داشته باشد که به بخش خصوصی اعتماد کند. بورس‌های خود را به بخش خصوصی ببخشد و اجازه دهد بخش خصوصی با مؤلفه‌های قابل‌قبول‌تری، به ارزیابی کارها برپردازد؛ مؤلفه‌هایی مثل اقبال مخاطب، نگاه و نظر منتقدان، استقبال‌های خارجی، دیگر فعالیت‌های هنری عوامل گروه، سابقه گروه در سال‌های گذشته و...

غنی‌زاده: من می‌گویم دولت این کار را می‌کند. اصلا فک شک نکنید. دولت همیشه دوست دارد کارهایی کند که به‌نفع خودش باشد. تبلیغ برای خودش باشد. دولت این کار را می‌کند، اما بنده به شما می‌گویم این نگرانی‌ای که ما داریم، نگرانی مقصد ماست. ما ابتدا باید به سمت آن مقصد حرکت کنیم و بعد با این بحران مواجه شویم. ما هنوز خیلی از آن دوریم، البته این نگرانی و مشکلی که می‌گویید، درنهایت، ریشه در سانسور دارد. مشکل فقط تئاتر نیست. در سینما، ادبیات، نشر، موسیقی و... مگر این مشکل وجود ندارد؟ این مسائل نباید خیلی با هم ترکیب شوند تا تمیزداندشان سخت نشود. قطعا این وضعیت اسفناک در جای خودش باید مورد بررسی قرار گیرد.



دشتی: ما باید اینجا به دولت بگوییم که لطفا بیا به پدیده و به وضعیت جدیدی که تئاتر به آن دچار است، فکر کن. به صنف بگوییم لطفا بیا به وضعیت جدید فکر کن و از هنرمندان تئاتر خواهش کنیم که خودخواهی‌ها را منفع‌طی‌های فردی‌شان را کنار بگذارند و به اتفاق هم به وضعیتی که همه‌مان نسبت به آن هول هستیم و برایمان تازگی دارد، فکر کنیم و از رسانه عاجزانه خواهش کنیم به ما دقت کنند، به اتفاقی که برای ما می‌افتد دقت کنند. رسانه ما را دعوت به گذشته بی‌شکوهان نکند و گذشته بی‌شکوه را برایمان به‌عنوان یک گذشته باشکوه جلوه ندهد. گذشته باشکوهی که نیست، ولی الآن در وضعیتی که ما دچارش هستیم، به نظر من شتاب‌زدگی، چیزی، حتی وقتی که می‌گوییم تئاتر ما دارد مبتذل می‌شود، متوجه نیستیم که این ابتدال حاصل این شتاب‌زدگی است و حاصل این است که تئاتر ناگهان متوجه شده که خودش می‌تواند پول خودش را هم دربیارود. یک بخشی از نگرانی هم اتفاقا به‌خاطر اعتمادبه‌نفسی است که پیدا کردند. کاری که اعتمادبه‌نفس کرده این است که گفته تو یک سری پارامتر داشته باش و با این پارامترا درواقع فروشت تضمین است و آن پارامتر گسترش و فروش افزایش پیدا می‌کند و ناگهان آرتیست‌های ما دچار یک وضعیت تازه می‌شوند. انگار از جایگاه روشنفکری خودش، از جایگاه فرهیختگی خودش دارد به یک جایگاه بیزنسی تغییر جا می‌دهد. یعنی با دست خودش دارد هویت خودش را تغییر می‌دهد. خب! وقتی که می‌گویی چرا داری هویت را تغییر می‌دهی، می‌گوید: چون دولت پول نمی‌دهد دارم تغییر هویت می‌دهم. آیا به نظر شما دولت می‌تواند پول ندهد و هویت یک آرتیست تغییر کند؟! من به این شک دارم.

ثمنی: اتفاقا آن پول‌دادن، هویت را تغییر می‌دهد. این تصور اشتباهی است. **دشتی:** دولت بودجه‌ای را که می‌خواهد به تئاتر اختصاص دهد، باید برای آن بودجه برنامه‌ریزی داشته باشد. اگر ما یک روز کمپانی‌های تئاتری داشته باشیم که چه عالی، اما وقتی کمپانی نداریم، باید بین سالن‌ها و گروه‌هایی که دارای برنامه هستند این بودجه را توزیع کند. دیگر دوران آنکه ما نمایش‌نامه به ما بوجه بده گذشته. باید دولت بگوید آقای مدیر کمپانی یا مدیر سالن من ۵۰۰ میلیون به شما می‌دهم، شما در ازای آن باید امسال دو کار روی صحنه ببری. **ثمنی:** یا حالا شکلی که در دنیا دیده‌ایم و یک گام از این جلوتر است این است که یک سلسله‌مراتب انسانی‌ای اتفاق می‌افتد، چون ناچاریم که برای نظم به آقای مدیر و بگوییم جعلی داشته باشیم. فکر می‌کنم به این صورت است که دولت می‌گوید من بورس‌هایی دارم که اصلا به اسم من نیست، بورس‌هایی

تئاتر

تماشاخانه

ستاره‌ها روی صحنه

شرق: ماه رمضان آغاز شده و در کشاکش گرمای تابستان، خوش‌گذرانی و تفریح به ساعات بعد از افطار موکول می‌شود. یکی از بهترین انتخاب‌ها برای تفریح‌کردن، تماشای تئاتر است. پس از دوره اجراهای بی‌رقی از آغاز امسال، هم‌اکنون تاترهای خوبی روی صحنه هستند و نمایش‌های شاخصی نیز در راهند؛ نمایش‌هایی که اغلب در آن ستاره‌ها حضور دارند. هم‌اکنون در تئاترشهر، نمایش «سه جلسه تریا» نوشته نغمه ثمنی و به‌کارگردانی افسانه ماهیان با بازی الهام کردا، احمد ساعتچیان و صابر اب ۱۲ تیر، هر شب در دو سانس ۱۹ و ۲۱ روزی صحنه تالار چارسو می‌آید.

از طرفی، فاطمه معتمدآری پس از یک‌سال دوری از صحنه تئاتر با نمایش «نونل» به‌کارگردانی سیامک احصایی و با بازی شبنم قدسی و روح‌الله حق‌گوی‌لسان در سالن تازه‌تاسیس باران، تا هفدهم تیر هر شب ساعت ۱۹:۳۰ روی صحنه می‌آید. رضا ثروتی که پیش‌تر با اجرای «ویتسک»، «مکبت» و «جناب‌المخلوقات» خوش درخشیده بود، هم‌اکنون نمایش «فهرست» را روی صحنه تالار حافظ دارد. این نمایش که درباره سرگذشت یک رهبر ارکستر است، با گروهی بازیگر جوان، تا ۱۷ تیر در دو سانس ۱۷:۳۰ و ۲۱ اجرا می‌شود.

پیش‌تر هنرمندانی همچون حسین علیزاده، اصغر فرهادی و لوریس چکاواریان، به تماشای این نمایش نشسته و هنر رضا ثروتی را ستوده بودند. در این نمایش مصومه ایرانشاهی، مهسا باقری، ادین بهاری، سارا پورسرخ، بهرام تیغ‌نورد، نواب ثریا، فتنه حقی، مروارید خرمند، علی خسروجردی، ثمنین رادنیکنام، بهار رضی‌زاده، میا زرنانی، علی زند، هلمنا زینلی، محمدحسین سعید، میا سیدین‌آزاد، پرستو شهری، ندا عقیقی، رضا عابدینی، آوا علیمردانی، بابک قادری، پوریا قاسمی‌پور، امیراحمد قزونی، مرتضی کارزانی‌زاد، سالومه کرونی، شوکا کریمی، سیاوش محمودنژاد، ماکان محمودی، تورج نصرالهی، آذین نظری، علیرضا وحدی و الیلا نصرالهی ایفا نقش می‌کنند.

اما تماشاخانه ایران‌شهر هم به‌زودی میزبان دو نمایش متفاوت است. اولی «ستوان اینیشمور» به کارگردانی محمدحسن معجونی، سرپرست گروه لیو، است؛ نمایشی که متن آن را مارتین مک‌دونا نوشته و رضا بهبودی، سعید چنگیزیان، مازیار سیدی، هوتن شکیا، امیرحسین طاهری، به‌آفرید غفاریان، فرید فرهنگ و نوید محمدزاده در آن بازی می‌کنند و از اول تیر هر شب ساعت ۲۱ روی صحنه می‌رود. نمایش بعدی، نمایشی است به کارگردانی لیلی رشیدی که نام آن «اسم» است.

این نمایش که نویسنده‌هایش ماتیو دولایپورت و الکساندر دولایپولیر هستند، برای نخستین‌بار لایلا حاتم‌ی از روی صحنه تئاتر کشانده. انگیزه لایلا حاتم‌ی از حضور بر صحنه نمایش برای نخستین‌بار، همکاری‌اش با لیلی رشیدی، رفیق روزهای کودکی‌اش است. محمدحسن معجونی در این نمایش هم در کسوت بازیگر و هم در کسوت طراح صحنه، حضور دارد

همچنین اردشوس موفق، عباس جمالی و سارا افشار هم در این نمایش بازی می‌کنند. «اسم» از ششم تیر هر شب ساعت ۲۱ روی صحنه می‌رود و همانند «ستوان اینیشمور» در تالار ناظرآدم‌کرمانی تماشاخانه ایران‌شهر اجرا خواهد شد. اگر مایل به پیش‌خرید بلیت این نمایش‌ها هستید، همین حالا می‌توانید به سایت تیوال مراجعه کنید.



صحنه آبی

چند سطر درباره نمایش «سنباج‌های شنگول‌ومنگول»

هیچ قصه‌ای کهنه نمی‌شود

این‌روزها تالار محراب میزبان نمایش سنباج‌های شنگول‌ومنگول است؛ نمایشی که به‌دلیل پرداختن نوآورانه به قصه کهن شنگول‌ومنگول، باعث طروات و تازگی در روح تماشاگر می‌شود و همین پردازش و نگاه، از کهنگی متن قدیمی پیش‌گویی می‌کند. این تازه‌شدن و تازه‌بودن به اقتضای داشته‌های وجودی ما که دربرگیرنده اصالت و هویت است، ارزشمندی و اعتبار ما را به ما برمی‌گرداند. دقیقا استقلال و آزادی هر انسانی در هر جغرافیایی به همین یافتن ریشه‌هاست و همین درک هستی‌شناسانه است که به فرهنگ، زبان و اصالت می‌بخشد.

ما تا مادامی که مصرف‌کننده فرهنگ و هنر دیگران باشیم، هم نمی‌توانیم در دنیا عرض اندام کنیم و هم با سردرگمی و پلاتیکفی دچار گمگشتگی خواهیم شد و از یافتن انسان به مفهوم سربلندنا‌ش، بازمی‌مانیم. انسان با همین داشته‌های فرهنگی است که می‌تواند در کنار و همراه دیگران اصالت‌هایش را بازنمایی کند و هرچه این وابستگی همراه با نوآوری و نگره‌های خلاق و به‌روز همراه باشد، این اصالت هم ضمن نوشدن با ریشه و زرفا بروز پیدا می‌کند. تئاتر هنری، بسیار تاثیرگذار است و می‌توان از خردسالی و کودکی با اجرای نمایش کاملا مستقل و اصیل، تصویر قرص و محکم‌ی در مواجهه با فرهنگ بیگانه ایجاد کرد. کودک ایرانی باید شنگول‌ومنگول و حبه‌انگور و هزارها قصه و افسانه‌اش را خوانده و در صحنه، پرده سینما و قباب تلویزیون ببیند. اگر این‌س تصاویر دریغ نشود، او هم با رویارویی بیش از حد با پ‌تن‌شن و هری پاتر و امثال آن، فکرش معطوف به کشفی از خویشتن نخواهد شد. این از خود بیگانگی امروزه تندتر هم اتفاق می‌افتد چون رسانه‌ها لبریز از فرهنگ بیگانه هستند و از سوی دیگر، مادر‌بزرگ‌ها و پدر‌بزرگ‌ها دیگر نقشی در بزرگ‌شدن نوه‌ها و نتیجه‌ها به‌صورت گذشته ندارند. این قصه‌ها دیگر کمتر شنیده و خوانده می‌شوند. درحالی‌که همه قصه‌های کهن ایرانی باید همواره در رسانه‌های ایرانی حضور پررنگی داشته باشد که یک ایرانی از کودکی، خود را بشناسد. غرض یافتن فاخر ملی نیست، بلکه کشف مفهوم انسان به قاعده نفوذ در ناخودآگاه است.

شنگول‌ومنگول قراردادی بین جهان بزرگ‌ترا و کوچک‌ترهاست که هر یک خودی نشان دهند. اینکه بچه‌ها از راه قصه شنیدن، بر جریان زندگی سوار شوند، یکی از اهداف ساخت‌وساز این قصه‌های کهن در طول تایخ بوده است. بنابراین با همین رویکرد و انگیزه می‌توان پی برد که هیچ قصه‌ای کهنه نمی‌شود، بلکه همواره تازگی‌اش را حفظ خواهد کرد. اگر شنگول‌ومنگول یک قصه ایرانی و کهن است، اما همین که در قالب تئاتر درمی‌آید، این خود مواجهه‌ای تازه است.

البته ما سعی کرده‌ایم در تئاتر هم مانند تئاتر ایرانی، به‌دنبال ارائه یک تئاتر روایی که در شرق و ایران قالبی رایج و اصیل است، بیکره کارمان را ایرانی‌تر کنیم. یعنی به هیچ‌وجه به‌دنبال این نبوده‌ایم که در ساختار مانند الگوی خطی اسطوینی عمل کنیم. هدف نیز نوعی مواجهه با تماشاگران کودک است که بنابر قاعده نمایش‌های ایرانی، کشف و شهودی اتفاق بیفتد.



بنابراین اعتمادبه‌نفس و خودباوری، زبان و بیان ما را هم تازه می‌کند و هم آنکا به داشته‌های ریشه‌دار و قدیمی، پیش‌برنده فرایندهای امروزی است. از سوی دیگر، ما در این مواجهه چند روزه نه برای نفوذ و مشارکت کودک در نظر گرفته‌ایم، اینکه مادر سنباج‌ها در مقام روایت‌کننده اصلی، با کودکان روبرو می‌شود و دیالوگ برقرار می‌کند، برای این است که به ذهن و روان کودک تلنکر بزنیم و نگذاریم فقط دچار ذوق‌زدگی و شوروحال از دیدن نمایش سنباج‌های شنگول‌ومنگول شود، بلکه فراتر از این خواسته و نیاز، لذتی فراگیر و دامنه‌دار را به او ازانی کنیم. او باید قصه‌ای را بشنود و ببیند اما باید از دل دل آن به یک نگاه و تصویر ویژه برسد که بتواند شنگول‌ومنگول خودش را بازآفرینی کند. این همان مسیری است که ناخودآگاه کودک را به‌بازی می‌گیرد و هدفی غایی از این مواجهه رخ می‌دهد؛ رخدادی که تا ابدیت هر تماشاگر کودک‌ی را می‌تواند به فراوسی خیالش ببرد.

نمایش سنباج‌های شنگول‌ومنگول این‌روزها در تالار محراب ساعت ۱۹ مشتاقان فرهنگ ایرانی را به مناظره‌ای زیبا و بادوام دعوت می‌کند. با بچه‌هایتان این نوع مواجهه را از خودتان دریغ نکنید!

رویداد

دانته در شهرکتاب

شرق: سه‌گانه «کمدی الهی»، دانته الیگیری با ترجمه کاوه میرعباسی، چهارشنبه ۲۷ خرداد در شهرکتاب مرکزی معرفی شد. در این مراسم، کاوه میرعباسی، مترجم اثر، مهدی غبرایی و علی شروقی حضور داشتند و درباره اثر و ترجمه آن بحث و گفت‌وگو پرداختند. انتشارات کارگاه فیلم و گرافیک سیاس، به تازگی کتاب «کمدی الهی» را در سه جلد ۱۷۰۰ صفحه‌ای با شمارگان هزارو ۵۰۰ نسخه به بهای ۱۱۵هزار تومان منتشر کرده است. علاقه‌مندان برای شرکت در برنامه‌های شهرکتاب مرکزی و تهیه این کتاب، می‌توانند به خیابان دکتر شریعتی، بالاتر از تقاطع مطهری، نبش کوچه کلاته، فروشگاه مرکزی شهر کتاب مراجعه کنند.